

کاربرد مقتضی و عدم مانع در استناد از منظر حقوق و فقه امامیه

ضامن علی حبیبی^{۱*}

۱- استاد دانشکده حقوق، دانشگاه کاتب

چکیده:

در این نوشتار مسئله استناد جنایت به مقتضی و عدم مانع به روش توصیفی - تحلیلی متن محور، مورد بررسی قرار گرفته است اگر رفتار مجرمانه متهم باعث تحقق جراحت یا آسیب های دیگری مانند انتقال ویروس کرونا به دیگری شود؛ ولی قربانی مانع توسعه آثار رفتار جانی نشود طوری که خودداری و امتناع بزه دیده در کنار رفتار متهم باعث تحقق مرگ قربانی گردد جنایت به مقتضی مستند می‌گردد یا عدم مانع؟ کسانی که به مسئله استناد نگاه عرفی دارند معتقدند که معیار در استناد صدق عرفی و عقلایی است. فرقی نمی‌کند مقتضی باشد یا عدم مانع جنایت به آن مستند می‌گردد؛ ولی کسانی که به مسئله استناد نگاه فلسفی دارند تنها جنایت را به مقتضی مستند می‌سازند عقیده دارند عدم مانع ترک فعل و امر عدمی است. عدم نمی‌تواند منشأ امر وجودی گردد. به نظر می‌رسد مسئولیت کیفری دایره مدار استناد است؛ ولی معیار استناد در جنایت صدق عرفی و عقلایی است. فرقی نمی‌کند استناد به مقتضی باشد یا استناد به عدم مانع در صورت احراز استناد مسئولیت کیفری و ضمان محقق می‌گردد فرقی نمی‌کند علت وقوع جنایت مقتضی باشد یا عدم آن.

کلمات کلیدی: جنایت، مقتضی، عدم مانع، استناد، فقه و حقوق

طرح بحث

یکی از قواعد که در فقه و اصول کاربرد دارد، قاعده مقتضی و عدم مانع است. که فقها و اصولیون در امور اعتباری به قاعده مقتضی و عدم مانع تمسک می‌کنند، مانند فلاسفه که در امور واقعی معتقدند که علت تامه مشکل است از وجود مقتضی و عدم مانع، در فقه و حقوق کیفری که از امور اعتباری است نیز رابطه جرم و مجازات رابطه علت و معلول است. هرگاه رفتار مرتکب علت تامه یا جز اخیر علت تامه باشد. مسئولیت کیفری به وجود می‌آید.

مشروط بر این که رفتار ارادی فاعل مختار و عاقل مانع استناد جنایت به رفتار متهم نشود اگر مقتضی تحقق جنایت توسط متهم انجام شود؛ مثلاً جراحی توسط جانی بر قربانی وارد شود؛ ولی قربانی جرم با امتناع ارادی از درمان، مانع سرایت و عفونت جراحات وارده نشود مسئولیت کیفری برعهده مقتضی است. یا عدم مانع به عبارت دیگر جرم به مقتضی مستند می‌گردد یا عدم مانع؛ زیرا تحقق مسئولیت کیفری مبتنی بر استناد است. هرگاه رفتار جنایی مستند به رفتار کسی باشد که آن رفتار علت تامه یا جزء اخیر علت باشد جنایت به آن رفتار مستند می‌گردد؛ ولی هرگاه استناد منتفی باشد مسئولیت کیفری منتفی خواهد بود.

در این نوشتار مسئله استناد و معیار آن بررسی می‌گردد به این سؤال پاسخ داده می‌شود که هرگاه در یک جنایت علیه انسان مقتضی و عدم مانع دخالت داشته باشد مسئولیت جزائی برعهده چه کسی است و معیار استناد چیست.

مسئله استناد را برخی یک امر فلسفی و عقلی می‌دانند و برخی دیگر به استناد به عنوان یک موضوع عرفی نگاه می‌کنند. این دو نگاه متفاوت باعث شده است که عده‌ای معتقد باشند که جنایت مستند به مقتضی باشد؛ زیرا مقتضی از جنس فعل و امر وجودی است و نتیجه آن که جنایت است نیز محصول یک امر وجودی باشد؛ ولی نظریه دوم این است که استناد یک امر عرفی و عقلایی است. از منظر عرف و عقلاً جنایت را می‌توان به مقتضی مستند نمود همچنان می‌شود به عدم مانع مستند کرد؛ ولی موارد استناد به مقتضی و عدم مانع تفاوت دارد؛ مثلاً اگر الف مقتضی مرگ را ایجاد کرده باشد؛ مثلاً جراحی را بر دیگری وارد نماید؛ ولی قربانی با مداوا و معالجه خود مانع ایجاد نکند تا از آسیب‌های ناشی از جراحی جلوگیری شود شخص مجروح از اثر جراحی یا خون‌ریزی فوت نماید مسئولیت جنایت برعهده کسی است که رفتار مجرمانه وی مقتضی جنایت بوده است. یا جنایت به خود قربانی مستند می‌گردد که جلوی سرایت جنایت را با اقدام به درمان و معالجه خود نگرفته است. به تعبیر دیگر علت تامه وقوع جنایت فعل است یا ترک فعل یا هرکدام جز علت تامه است در نتیجه شرکت در جنایت محقق می‌شود. ترک فعل به عنوان عدم ایجاد مانع در کتاب‌های فقهی این‌گونه مطرح شده است که فردی توسط دیگری در موقعیت مرگ قرار گرفته علی‌رغم توانایی بر نجات از اقدام به آن پرهیزد. نظیر آن که شخصی توسط دیگری در آتش یا استخر پرتاب شده و علی‌رغم توانایی بر نجات از آتش خود را نجات نداده یا از شناکردن و نجات خود از استخر خودداری کند و به همین سبب دچار مرگ گردد.

مسئله را در دو مبحث جداگانه بررسی می‌کنیم؛ مبحث اول استناد به عدم مانع. مبحث دوم استناد به مقتضی.

گفتار اول ضرورت بحث استناد

جنايات عليه نفس از جرایم مقید به نتیجه بوده و علاوه بر فعل ارتكابی حدوث نتیجه غیرقانونی نیز شرط تحقق آن محسوب می‌گردد. از این رو وقوع مرگ از عناصر اساسی جنایت قتل است. بدیهی است در صورتی جانی نسبت به مرگ قربانی و دیگر صدمات مسئول خواهد بود که وقوع جنایت نتیجه حاصل از فعل وی باشد به نحوی که بتوان مرگ را ناشی از اقدامات جانی شمرده جنایت را مستند به فعل وی دانست. وقوع جنایت هرچند پس از ارتکاب فعل به تنهایی در احراز مسئولیت جزایی مرتکب کافی نیست؛ بلکه یکی از اجزای لازم در تحقق رکن مادی جنایات اثبات اسناد نتیجه زیان بار به فعل انجام شده و عامل آن است. زیرا مسئولیت کیفری دایره مدار استناد است. ضرورت وجود رابطه انتساب منحصر به جنایات نبوده و در کلیه جرایم لازم است میان فاعل، فعل و نتیجه حاصله (در صورتی که از جرایم مقید به نتیجه باشد) این ارتباط به طور مستمر برقرار باشد و عوامل دیگر اگرچه عامل طبیعی این رابطه را قطع نکرده باشند (صادقی، ۱۳۸۹: ۸۴).

بنابراین برای اثبات مسئولیت جنایی، اثبات استناد جنایت به رفتار متهم علیه قربانی شرط است؛ ولی رفتار گاهی در قالب فعل متهم است که به نحو مقتضی جزء علت جنایت شمرده می‌شود و گاهی در قالب امتناع قربانی است که به صورت عدم مانع جزء اخیر علت تامه شمرده می‌شود. بررسی مسئله استناد جنایت به مقتضی و عدم مانع و تعیین معیار استناد به هر کدام، ضروری به نظر می‌رسد؛ زیرا ضرورت و اهمیت تشخیص پیوند میان ضرر و اهمیت تشخیص پیوند میان ضرر و فعل مرتکب و نیز دشواری احراز آن، زمینه طرح نظریه‌های مختلف از سوی متفکران و به خصوص حقوق دان کیفری را فراهم آورده است. به طوری که هریک متأثر از مبانی خود معیار خاصی را برای تشخیص رابطه استناد پیشنهاد کرده اند (صادقی، ۱۳۹۳: ۳۴/۶).

گفتار دوم جایگاه استناد در اثبات جنایت

جایگاه استناد رکن مادی جرم است؛ زیرا رکن مادی متشکل است از فعل، رابطه استناد و نتیجه. رابطه استناد عاملی است که نتیجه را به رفتار مرتکب پیوند می‌دهد و بر اساس آن، مسئولیت کیفری به وجود می‌آید؛ زیرا تحقق مسئولیت کیفری دایره مدار استناد است هرگاه رابطه استناد موجود باشد مسئولیت کیفری متوجه مرتکب خواهد بود؛ ولی هرگاه رابطه استناد منتفی یا مشکوک باشد مرتکب مسئولیت کیفری ندارد.

برای انتساب جرم و توجه ضمان، لازم است که رابطه استناد احراز گردد و فارغ از اینکه فعل مباشرتی یا سببی انجام گیرد، آن چه مهم است انتساب عمل به سبب یا مباشر است؛ ولی باید گفت احراز رابطه سببیت در مفهوم خاص و استناد در مفهوم عام آن از مشکل‌ترین مباحث حقوقی است

(آقایی نیا، ۱۳۸۷: ۵۵). زیرا فاعل و تارک در صورتی در قبال رفتار مجرمانه داری مسئولیت کیفری هست که بین رفتار ارتكابی و نتیجه زیان بار رابطه استنادی برقرار بوده و نتیجه به رفتار وی مستند باشد با تدقیق تحلیل نظرات فقها، آن چه که حاصل می‌شود و به عنوان فصل مشترک لازم است که اثبات گردد، در تحمیل مسئولیت باید مورد توجه قرار گیرد، احراز و اثبات رابطه استناد در مفهوم عام و رابطه علیت یا سببیت در مفهوم خاص آن است. مقنن در مواضع مختلف از ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ مانند مواد ۵۲۹ و ۵۲۶ و ۵۰۰ و ۵۳۱ با درک اهمیت موضوع، به لزوم احراز و اثبات رابطه استناد تأکید دارد صادقی میرزایی، ۱۳۹۸: ۱۶۹. همچنین فقها در مباحث قصاص و دیات، استناد را موجب اصلی تحقق قصاص و دیات دانسته‌اند در مواردی که اصل استناد جنایت به متهم احراز نگردد به مقتضای استصحاب، اصل عدم استناد جاری می‌کند.

لازم به ذکر است که مسئله استناد یک امر اثباتی است که دادگاه مکلف است رابطه استناد بین رفتار متهم و جنایت وارده را احراز نماید. از سویی دیگر احراز مسئولیت جانی متوقف بر اثبات استناد جنایت به فعل وی بوده و در مواردی که استناد جنایت به رفتار مرتکب مورد شک و تردید باشد اصل عدم استناد جاری می‌گردد (ر.ک. تبریزی، ۱۴۲۶: ۲۰/۳) و ماده (۱۲۲) قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲؛ زیرا اثبات استناد از اموری است که باید نزد دادگاه صادرکننده حکم احراز گردد تا استناد جنایت به مرتکب اثبات نگردد مسئولیت کیفری بر وجود نمی‌آید؛ چون مسئولیت دائر مدار استناد است. در صورت عدم احراز استناد اصل براءت حاکم است.

گفتار سوم استناد به عدم مانع از منظر حقوق

در مورد قابلیت استناد جنایت، مانند قتل، ضرب و جرح به مقتضی و عدم مانع بحث است که جنایت به مقتضی مستند می‌گردد یا به عدم مانع که همان ترک فعل از ناحیه شخص قربانی جرم باشد. عده‌ای معتقدند که ترک فعل نمی‌تواند عنصری مادی جنایت بر نفس یا عضو را تشکیل دهد به فرض شخصی بتواند از طریق ترک فعل در وقوع جنایتی مداخله نماید برقراری رابطه استنادی میان مرگ قربانی و ترک فعل امکان‌پذیر نمی‌باشد و نمی‌توان جنایت را به تارک فعل مستند نمود؛ زیرا ترک فعل امر عدمی است از عدم جز عدم حاصل نمی‌شود درحالی که جنایت بر نفس و اعضا امر وجودی است و مستلزم امر وجودی دیگر است (ر.ک. مرادی ۱۳۹۶: ۵۳). به عبارت دیگر، جرم قتل در طبیعت ذات خود یک جرم ایجابی است. که در قالب فعل مثبت مرتکب، ظهور و تجلی می‌یابد؛ زیرا جرم قتل رفتار مجرمانه‌ای تجاوز برحق حیات انسان است. حیات که مورد حمایت شرع قانون قرارداد که این تجاوز برحق حیات مستلزم فعل مثبت ایجابی است.

ولی قانون وسیله ارتکاب قتل را محدود نساخته است؛ بلکه هر وسیله که صلاحیت ارتکاب قتل را داشته باشد کافی می‌داند؛ یعنی وسایل ایجابی و سلبی در تحقق قتل مساوی است. به عبارت دیگر جرم قتل با امتناع نیز قابلیت ارتکاب را دارد؛ مانند خودداری بیمار از درمان جراحت ناشی از جنایت، خودداری مادر از شیردادن طفل و امتناع پرستار از مراقبت مریض. امتناع از شیردادن و امتناع از مراقبت مریض

اگر بین امتناع از انجام وظیفه قانونی و قراردادی و مرگ قربانی رابطه استنادی موجود باشد جنایت به عدم مانع قابلیت استناد را پیدا می‌کند

در حقوق قدیم آلمان نظریه‌ای وجود داشت که جرم قتل با فعل سلبی و امتناع امکان تحقق ندارد؛ زیرا امتناع امر عدمی است امر عدمی نمی‌تواند سبب تحقق نتیجه ایجابی و اثباتی باشد در نتیجه مجازات قتل با امتناع و ترک فعل جایز نمی‌باشد؛ زیرا رابطه استنادی بین ترک فعل که امری عدمی است و قتل که امری ایجابی است وجود ندارد؛ ولی این نظریه در برابر انتقادات که متوجه آن شده است مقاومت نتوانست؛ زیرا امتناع نیز یک صورت سلبی رفتار انسانی است و امکان دارد سبب نتیجه ایجابی شود رابطه استنادی بین امتناع و مرگ قابل اثبات باشد جایگاه فعل سلبی و ترک فعل همان جایگاه ارتکاب و فعل ایجابی است. همان طوری که انجام عمل مثبت و ایجابی معین مانند معالجه و درمان می‌تواند علت عدم حدوث نتیجه معین یعنی مرگ قربانی باشد، امتناع و خودداری از معالجه نیز می‌تواند علت جنایت شمرده شود بین امتناع و جنایت حاصله رابطه استنادی برقرار نمود (الشاذلی، ۲۰۱۰: ۵۵۰/۱). مثلاً خودداری از معالجه و درمان علت مرگ شمرده شود در صورتی که اگر قربانی اقدام به معالجه می‌کرد فوت واقع نمی‌شد؛ زیرا علت مرگ خودداری از معالجه است که به امتناع ارادی قربانی مستند می‌گردد. در نتیجه رفتار ارادی قربانی رابطه استناد را با رفتار مثبت جانی قطع می‌کند. معیار استناد بین آب‌وآتش و امتناع از درمان از منظر عرف و عقلاً تفاوت وجود ندارد.

گفتار چهارم؛ مصادیق استناد به عدم مانع

در مورد استناد جنایت به عدم مانع در فقه حقوق اسلامی موارد متعددی وجود دارد یکی از موارد، امتناع شخص مجروح از بستن زخمی است که توسط جراح انجام شده است

الف) امتناع از بستن زخم توسط مجنی علیه

یکی از موارد تردید در انتساب علیت قانونی وقوع صدمه به متهم ناظر به حالتی است که پس از صدور رفتار قابل و باکفایت برای تحقق صدمه، قربانی جرم با وجود امکان پیشگیری از تحقق صدمه، با ترک اقدام، اجازه می‌دهد نتیجه ممنوع تحقق یابد به عنوان مثال اگر کسی دست دیگری را قطع یا مجروح کند و قربانی با وجود امکان بستن زخم از این کار خودداری کند و اجازه دهد صدمه وضع وخیم‌تری پیدا کند این تردید پیش می‌آید که آیا جراح مسئول صدمه زاید است یا قربانی؟

در پاسخ به این پرسش حقوق دانان دارای دو نظریه هستند گروهی از حقوق دانان بر این باورند که امتناع و عدم مانع نمی‌تواند مبنای استناد جنایت قرار گیرد و رابطه استنادی با فعل متهم اصلی را قطع نماید.

الف) دیدگاه اول استناد جنایت به مقتضی

آقای نجیب محمود حسنی در این باره گفته است: فعل سلبی، ثانوی شمرده نمی‌شود. رویه قضایی، عاملی که به گونه امتناع از انجام وظیفه است هر چند خودداری کننده قانوناً ملزم به عملی باشد که از آن

سرباز زده است در حکم واردنشدن هیچ عاملی در سلسله علت به حساب آورده است (حسنی، نجیب محمود، ۱۳۸۵: ۳۸۴). به نظر این اندیشور حقوق عدم مانع یا امتناع نمی‌تواند در سلسله علل ایجابی جنایت وارد شود و رابطه استنادی را با مقتضی که فعل مثبت مرتکب است قطع نماید. «چون ترک اقدام از لحاظ مادی فاقد نیروی علیتی است؛ لذا نه قدرت و توان قطع زنجیره علیت را دارد و نه توان انحراف آن را به بیان دیگر تارک فعل تنها سلطه نظارتی بر حادثه در حال وقوع دارد و نه سلطه علیتی، در مقابل متهم اصلی با فعلی خود فرایند علی واجد کفایت برای حدوث معلول را آغاز کرده است؛ لذا صرف سلطه نظارتی تارک فعل توان زایل کردن سلطه علیتی ناشی از عمل متهم اولیه و رفع مسئولیت از فاعل آن و انتساب آن به تارک فعل را ندارد (طاهری نسب، ۱۳۸۹: ۶۶۱)» زیرا ترک فعل و امتناع نه علت تامه تحقق جنایت است نه جزء اخیر علت از منظر عرف عقلاً جنایت به ترک فعل و امتناع مستند نمی‌گردد؛ چون امتناع علت وقوع جنایت نمی‌باشد.

مطابق این نظریه رفتار سلبی در سلسله علل ایجابی نتیجه مجرمانه قرار نمی‌گیرد به‌وسیله فعل سلبی قربانی نمی‌توان از متهم اصلی سلب مسئولیت نمود؛ زیرا فعل سلبی قربانی در صورت وقوع نتیجه مجرمانه علت تحقق جنایت شمرده نمی‌شود که رابطه استنادی را با فعل متهم اصلی که مقتضی جنایت است قطع نماید جنایت مستند به کسی است که جراحت را وارد نموده است. علت مداخله‌گر باید در وهله اول رابطه مادی علیتی میان عامل نخست را با صدمه قطع کند تا بتوان آن را مستقل و قاطع زنجیره علیت تلقی کرد؛ بنابراین اولین خاصیت علت مداخله‌گر آن است که رابطه مادی علیت را قطع کند به‌نحوی که دیگران نتوان گفت عمل متهم نخست علت فعال و اساسی حدوث صدمه بوده است. به بیان دیگر علت مداخله‌گر باید یک علت جایگزین و کافی برای تحقق صدمه باشد و از عمل متهم نخست استقلال علی داشته باشد (طاهری نسب، ۱۳۸۹: ۵۷۴). ولی خودداری قربانی از بستن زخم و جلوگیری از خون‌ریزی و عفونت نمی‌تواند علت جایگزین جراحت شده و رابطه استناد را میان فعل متهم اصلی و نتیجه قطع نموده و جنایت را به شخص قربانی مستند نمود امتناع قربانی از درمان باعث انتقال استناد جنایت از جانی به وی نمی‌گردد. در نتیجه عدم مانع نمی‌تواند علت جنایت شمرده شود. بلکه جنایت به متهم اصلی که همان کسی جراحت وارد نموده است قابل استناد است؛ زیرا رفتار مقتضی علت تامه تحقق جنایت هست و در قبال جنایت وارده مسئولیت کیفری دارد.

(ب) دیدگاه دوم استناد جنایت به عدم مانع

نظریه دوم این است که بحث استناد یک مسئله عرفی است نه مسئله فلسفی و عقلی؛ زیرا عرف طریق فهم واقعیت‌هاست؛ لذا اگر تمام مردم وجود رابطه استناد را در موردی تصدیق کنند رابطه استنادی احراز می‌گردد؛ زیرا استناد از منظر عرف همان‌طوری که جنایت به مقتضی و فعل قابل استناد است به عدم مانع و ترک فعل نیز قابل استناد است. اولاً: اموری مانند استناد جنایت، از امور عرفی و عقلایی است و نباید مباحث عقلی فلسفی را در آن وارد کرد، بلکه باید با ملاحظه عرفی و عقلایی به این امور نگریسته شود و در نگاه عقلایی میان ترک مداوا با ترک خروج از آتش، از حیث استناد جنایت

به جانی یا قربانی تفاوتی نیست؛ زیرا توقف ارادی قربانی جرم در آتش یا امتناع مجنی علیه از درمان مسبوق به اراده است اراده همان طوری که به فعل تعلق می‌گیرد به ترک فعل نیز تعلق می‌گیرد. ثانیاً حتی به‌دقت عقلی و فلسفی نیز میان این دو تفاوتی نیست؛ زیرا آنچه مصداق ترک مداوا و «امر عدمی» است مصداق باقی‌گذاشتن نفس در معرض هلاکت و «امر وجودی» نیز هست؛ اما اینکه آنچه مصداق باقی‌ماندن در آتش و «امر وجودی» است، مصداق ترک کردن خروج از آتش و «امر عدمی» نیز هست؛ بنابراین فرق‌گذاری میان این دو موضوع به اینکه در یکی «حیث عدمی» آن ملاحظه بیان شود و در دیگری «حیث وجودی» آن بدون وجه است به لحاظ عرفی تفاوت بین مقتضی و عدم مانع وجود ندارد.

گرچه اقدام قربانی مبنی بر ترک خروج از آتش یا ترک مداوا کاری حرام است؛ زیرا حفظ نفس واجب است؛ ولی حرمت حکم تکلیفی است مسئولیت کیفری و لزوم قصاص حکم وضعی است ترک واجب که حفظ نفس باشد سبب نمی‌گردد که استناد قتل از مرتکب به قربانی انتقال پیدا کند یکی از حقوق‌دانان معاصر می‌نویسد: «به نظر می‌رسد ترک فعل از نوع مقتضی خود مصداقی از فعل است و در مثال‌های یاد شده علت مرگ را باید ماندن در آتش و استخر دانست نه نجات ندادن خود در نتیجه ترک فعل به صورت فعل عدمی (عدم ایجاد مانع) مصداق واقعی ترک فعل است به شرحی که گذشت مسئولیت کیفری به معنای قابلیت تعقیب مرتکب به‌عنوان قاتل عمد را در پی ندارد (ساریخانی و آقابابایی، ۱۳۹۰: ۷۹). دیگری می‌نویسد: از دیدگاه عرف قتل مستند به کسی است که سبب را ایجاد نموده؛ یعنی مقتضی، توانایی کسی که بر او سبب واقع شده است؛ یعنی قربانی بر ایجاد مانع از سرایت اثر جراحت موجب نمی‌شود که قتل را به فاعل سبب مستند نکنیم در ترک مداوا از جراحت ساری مسئله چنین است که قتل مستند به برتاب کننده است نه قربانی که ترک مداوا نموده است (تبریزی، ۱۴۲۲: ۲۱/۳)»

مفهوم سبب و استناد مفهوم لغوی و فلسفی نمی‌باشد؛ بلکه یک مفهوم عرفی است مقصود از سبب استناد تلف و جنایت به مرتکب و تحقق مسئولیت مدنی کیفری وی از منظر عقلاً است «استناد در قتل و جنایت علیه انسان مفهوم محدودتری دارد نسبت به آنچه که در باب مسئولیت مدنی است که مفهوم وسیع‌تری دارد. اگر فرض شود دلالت برخی روایات پرمفهوم وسیع سببیت در باب ضمان دیه درحقیقت می‌توان گفت که دیه را مسئولیت مدنی می‌داند.» (هاشمی‌شاهرودی سید محمود، و دیگران، ۱۴۲۵: ۲۵۳/۳).

دیوان عالی مصر در حکمی مقرر داشته است: اگر التهایی که سبب مرگ شده آسیبی باشد که متهم به قربانی وارد آورده است پیگرد متهم برای مرگ ضروری است این که قربانی یا اولیای او نپذیرفته‌اند پایش بریده شود موجب برداشتن مسئولیت متهم نیست هرچند با بریدن پا، احتمال نجات قربانی وجود داشت؛ زیرا متهم که آسیب وارد کرده نمی‌تواند به این نکته دست‌آویز کند که قربانی جرم از بریدن پایش جلوگیری کرده است چرا که این عمل، بسیار خطرناک است.

افزون بر دردهای بسیاری که همراه دارد (حسنی، نجیب محمود، ۱۳۸۶: ۳۴۰) در مواردی که امتناع قربانی در جلوگیری از آسیب و توسعه آثار جنایت متهم دخالت داشته باشد کسانی که معیار استناد را

فهم عرفی می‌دانند معتقدند که جنایت را می‌تواند به مقتضی و عدم مانع مستند نمود البته موارد استناد منوط به فهم عرفی است که موارد آن فرق می‌کند در برخی موارد امتناع می‌تواند رابطه استنادی را بدرفتار متهم و مقتضی قطع نماید و در برخی موارد نمی‌تواند؛ ولی کسانی که به معیار استناد نگاه فلسفی دارند معتقدند که عدم مانع چون «لاشیء» و «امر عدمی» است نمی‌تواند معیار استناد در جنایت قرار گیرد.

ولی به نظر می‌رسد مفاهیم فقهی و حقوقی برای تنظیم روابط اجتماعی معرفی است در فهم برداشت از مفاهیم فقهی و حقوقی بخصوص حقوق جزا نباید اسیر مباحث فلسفی شد بر اساس فهم عرفی مبنایی مسئولیت جزایی رفتار مستند است فرق نمی‌کند در قالب مقتضی باشد یا عدم مانع؛ زیرا علت تامه متشکل است از مقتضی و عدم مانع درحقیقت می‌توان گفت عدم مانع جز اخیر علت تامه شمرده می‌شود. و جنات به آن قابل استناد است

بنابراین، همان‌طوری که مقتضی می‌تواند علت جنایت شمرده شود و جنایت حاصله را به مقتضی مستند نمود عدم مانع نیز می‌تواند علت جنایت محسوب شده و جنایت را بر عدم مانع مستند نمود نگاه فلسفی به مفاهیم حقوقی درست به نظر نمی‌رسد به نظر عرف مبنایی مسئولیت کیفری استناد است همان‌طوری که جنایت به مقتضی قابل استناد است به عدم مانع نیز قابل استناد است؛ زیرا تحقق مسئولیت کیفری دائر مدار استناد است.

گفتار پنجم استناد به مقتضی از منظر حقوقدانان

برخی از حقوقدانان بر این باور هستند که جنایت باید به فعل مستند باشد نه ترک فعل جراحت مقتضی مرگ است و خودداری از درمان، مانع است جنایت به مقتضی مستند می‌گردد «شخص تارک فعل در این موارد مانع مرگ نشده است درحالی‌که، برای مسئول شناخته شدن، وی باید باعث مرگ شده باشد (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۳: ۲۹). از منظر این دانشمند حقوق رابطه استنادی می‌تواند بین فعل مرتکب که همان جراحت باشد. با نتیجه حاصله از جرم که مرگ قربانی باشد امکان تحقق دارد ولی بین ترک فعل یا امتناع با مرگ قربانی رابطه استنادی امکان تحقق ندارد در نتیجه عدم مانع مسئولیت جزایی ندارد و جنایت به مقتضی مستند می‌گردد. هرکس دیگری را در وسط دریا پرت کند به نحوی که نتواند خود را نجات دهد شخصی پرتاب شده فوت نماید پرتاب کننده قاتل است هرچند شناگری را بلد باشد یا نباشد چرا که آب دریا درهرحال هلاک کننده است اگر کسی دیگری را به استخر یا حوضی که دارای آب زیادی نیست پرت کند آن شخص در اثر افتادن به آب بیهوش شده یا نقصی در او رخ دهد که قدرت خارج شدن از آب از او سلب گردد و بمیرد در این صورت عمل پرتاب کننده باعث تحقق جنایت می‌گردد و شخص پرت کننده مسئول قتل او است. همچنین اگر کسی عمداً به دیگری جراحت وارد سازد ولی نوع جراحت به نحوی نیست که کشنده باشد بلکه مجروح در اثر زخم یا لباس آلوده قربانی مبتلا به بیماری کزاز شده و در اثر این بیماری تلف گردد شخص جانی مسئول قتل او است؛ زیرا ترک فعل و امتناع امری عدمی است و نمی‌تواند سبب ایجاد امر وجودی یعنی نتیجه مجرمانه گردد. در واقع ترک

فعل «لاشی» است و چیزی که حقیقت آن عدم و «لاشی» است. قابلیت ایجاد امر وجودی را ندارد؛ بنابراین، خود داری مادر از شیردادن به نوزادش یک امر عدمی است و مرگ نوزاد که پدیده وجودی است نمی‌تواند مستند به آن باشد» (کامل سعید، ۲۰۰۲: ۲۰۷). در بحث رابطه استناد در حقوق جزا نباید کاملاً اسیر مباحث فلسفی در مورد احراز استناد شد. توضیح آن که کسانی که با این دید به موضوع سببیت و استناد در حقوق جزا می‌نگرند ترک فعل را موجب ضمان نمی‌دانند، زیرا معتقدند که هیچ‌گاه «بود از نبود» «وجود از عدم» وجود نمی‌آید برای مثال، هرگاه پزشک از بخیه زدن به محل جراحت بیمار خودداری نماید و بیمار تلف شود. مقتضی تلف جراحت و مانع آن بخیه زدن است که پزشک مانع را ایجاد نکرده است ولی تلف همیشه مستند به وجود مقتضی است نه عدم مانع (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۳: ۴۳).

یکی از حقوقدانان می‌نویسد: اگر قربانی در معالجه و مداوای خود اهمال ورزد یک اهمال و سستی که به لحاظ عرفی و عقلایی قابل چشم‌پوشی نباشد. به طوری که از انسان متعارف چنین سستی و اهمال سر نمی‌زند از جمله علل عوامل غیرمتعارف شمرده می‌شود که رابطه استناد را با رفتار متهم و نتیجه حاصله از جرم قطع می‌کند در صورتی رابطه استناد بین اهمال مدنی علیه و نتیجه حاصله از جرم موجود باشد (رئوف عبید، ۱۹۸۴: ۱۲۱).

گفتار ششم: استناد به عدم مانع در فقه اسلامی

فقه‌های اسلامی این موضوع را در بحث قتل مورد توجه قرار داده‌اند و اغلب دارای این عقیده هستند که اگر مقتول قدرت نجات خود را دارد با وجود توانایی و قدرت بر نجات نفس خود، مانع سرایت جراحت یا آثار سوختگی بر نفس خود نشود و سرانجام فوت نماید به دلیل لزوم حفظ نفس و عدم اقدام پیشگیرانه از سرایت جنایت، خود مقتول، قاتل نفس خود شمرده می‌شود چنانچه یکی از مراجع معاصر می‌نویسد: کسی دیگری را به عمد در آتش یا دریا پرتاب کند وی به‌رغم توان بر خروج از بیرون شدن خود داری نماید با امتناع خود باعث صدمه و آسیب به خود گردد، قصاص و دیه‌ای برعهده مقتضی وجود ندارد (خویی، ۱۴۲۸: ۴۲/۶).^۱ در تعلیل حکم بیان نموده‌اند؛ زیرا مرگ در این صورت به خود شخص مستند است نه به کاری که پرتاب‌کننده انجام داده است. از این رو موجب برای قصاص یا دیه وجود ندارد چون تحقق قصاص و دیه فرع بر موضوع آن است که قتل قابل استناد به جانی باشد در صورتی که قتل به رفتار مقتضی قابل استناد نباشد دلیلی برای مسئولیت جزایی وی در قبال جنایت قتل وجود ندارد تنها در قبال جنایت انداختن در آب و آتش آسیب‌های ناشی از آن، ضمان متوجه مقتضی می‌گردد در قبال مرگ مجنی علیه مسئولیت ندارد. در حقیقت قربانی به خودکشی اقدام نموده است و اعانت به قتل نفس خود کرده است؛ زیرا با وجود توان به نجات خود از مرگ اقدام برای نجات خود انجام نداده است اقدام ارادی قربانی مبنی بر امتناع از نجات رابطه سببیت و استناد را با فعل جانی که مقتضی جنایت است قطع می‌کند. در نتیجه عدم مانع از ناحیه قربانی در سلسله علل جنایت قرار گرفته رابطه استناد را با رفتار جنایی جانی قطع می‌کند.

^۱ لوائقی شخصافی النار اوالبحر متممدا فمات، فان كان متمكنا من الخروج ولم يخرج باختياره قلا فود ولاديه

ولی باید توجه داشت که باقی ماندن در آب و آتش از جنس عدم مانع نمی باشد؛ بلکه از جنس مقتضی است که همان توقف ارادی باشد به عبارت دیگر می توان گفت در مثال یاد شده باقی ماندن در آتش یا استخر، خود مقتضی مرگ است. مسئولیت متوجه تارک فعل خواهد بود و از آنجا که قربانی خود مرتکب ترک شده، ترک فعل منتسب به خود شخص است مسئولیت به خود وی متوجه خواهد بود نه دیگران و یا حتی کسی که وی را در موقعیت خطرناک قرار داده است. به همین شکل می توان گفت ترک فعل از ناحیه دیگری هم اگر مقتضی مرگ تلقی شود، مسئولیت آور خواهد بود (ساریخانی، آقابابایی، ۱۳۹۰: ۷۷/۸). زیرا مرگ مستند به فعل پرتاب کننده نمی باشد؛ بلکه مرگ مستند به امتناع و خودداری قربانی از خارج شدن از میان آب و آتش است. توقف در آب و آتش، فعل ارادی و اختیاری قربانی است. اقدام آگاهانه و ارادی قربانی رابطه استناد را با رفتار پرتاب کننده قطع می کند. مسئولیت جنایی را از مقتضی به عدم مانع انتقال می دهد.

در نتیجه مرگ به شخص قربانی قابل استناد است؛ زیرا توقف ارادی وی مقتضی مرگ است؛ چون توقف در آب و آتش ناشی از اراده آزاد مرتکب بوده است اراده آزاد مرتکب مبنای مسئولیت جزایی شمرده می شود.

در فقه و حقوق اسلامی در مورد احراز رابطه استناد بحثی مطرح است که اگر کسی را در آتش پرتاب نماید؛ ولی قربانی توان خروج از آتش را داشته باشد عمداً بر اثر سستی و سهل انگاری از آتش خارج نشود بدون تردید قتل در این صورت به پرتاب کننده مستند نمی باشد؛ بلکه قتل مستند به فعل اختیاری قربانی است؛ (ر.ک. تبریزی، ۱۴۲۹: ۱۸/۳) خلاصه معیار استناد جنایت بر نفس و اثبات قصاص این است که قربانی توانای خروج از آتش را نداشته باشد یا صورت وحشت و ترس و متشنج شدن اعضای قادر بر خارج شدن از آتش نباشد که در این صورت جنایت به مرتکب فعل یعنی مقتضی مستند می گردد؛ ولی در صورت که عدم خروج از آتش به دلیل سستی و سهل انگاری باشد قصاص و دیه منتفی است. جنایت بر عدم مانع مستند می گردد معیار احراز استناد عرف است در صورت که قربانی توان خروج از آب و آتش را نداشته باشد عرف قتل را به مقتضی مستند می نماید؛ ولی اگر توان خروج داشته باشد از اثر سستی و تبلی خارج نشود قتل به عدم مانع یعنی قربانی از منظر عرف قابل استناد است. زیرا توقف اختیاری قربانی علت واقعی مرگ است؛ زیرا اگر بزه دیده با اختیار و اراده خود در آتش توقف نمی کرد اصلاً مرگ واقع نمی شد در نتیجه مرگ به رفتار ارادی قربانی مستند می گردد نه به رفتار مقتضی که پرتاب نمودن در آتش باشد؛ بنابراین پرتاب کننده نه قصاص می گردد و نه دیه پرداخت می کند؛ زیرا اثبات مسئولیت جنایی به عنوان قصاص و دیه فرع بر استناد جنایت به پرتاب کننده است. در فرع مورد نظر به طور کلی استناد منتفی است (ر.ک: فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱: ۳۳/۱). اگر بزه دیده با رفتار خود، در صدد باشد که آسیب هایش بیشتر شود یا به عمد، از کاری خودداری کند که موجب جلوگیری از گسترش خطر و آسیب های او می شود متهم در برابر نتیجه سنگین تری که پی آمد کار او است مسئولیت ندارد.^۱

^۱ ما لو علم أنه ترک الخروج تخاذلاً فلا قود لانه اعلان علی نفسه وینقدح أنه لادیه له ایضاً لانه مستقل باتلاف نفس (محقق حلی، ۱۴۱۵: ۲۰/۴)

اگرچه مشهور فقهای امامیه بین انداختن در آب، آتش و جراحت تفاوت قائل شده‌اند؛ ولی به نظر می‌رسد این تفاوت صرف یک امر تعبدی است؛ زیرا معیار استاندارد در جنایت این است که از منظر عرف عقلایی بین رفتار و نتیجه حاصله رابطه استنادی برقرار باشد طوری که مداخله‌کننده دیگر فرق نمی‌کند فرد ثالث باشد یا شخص بزه‌دیده این رابطه استنادی را قطع نکند؛ ولی اگر رابطه استنادی قطع شد مقتضی در قبال مرگ قربانی مسئولیت ندارد؛ زیرا مداخله‌گر سوم رابطه استنادی را قطع نموده است.

گفتار هفتم: استناد به مقتضی از منظر فقه

در میان فقها اسلامی مرحوم آیت‌الله خویی و مرحوم تبریزی همانند بسیاری از فقها معتقدند اگر کسی دیگری را محروح کند و او بتواند خود را معالجه نماید ولی معالجه نکند و بمیرد جانی قاتل است مقتول اگرچه معصیت کرده است قاتل خودش به شمار نمی‌رود.^۱ فقهای اسلامی این موضوع را در بحث قتل مورد توجه قرار داده‌اند و فرموده‌اند قتل به فعل مستند است که همان جراحت یا انداختن در آتش باشد خودداری و امتناع اگرچه جز علت مرگ شمرده می‌شود زیرا علت تامه مرگ مرکب است از وجود مقتضی که جراحت و انداختن در آتش باشد عدم مانع که خودداری و امتناع از مداوا و معالجه باشد ولی مرگ را به مقتضی مستند می‌دانند نه عدم مانع ولی یکی از شاگردان مرحوم خویی بعد از تبیین دیدگاه استادش در مورد نقش مقتضی و عدم مانع در استناد جنایت به مقتضی که امر وجودی است این نظریه را مورد نقد قرار داده می‌نویسد: در استناد جنایت قتل به شخص کفایت می‌کند که جزء اخیر علت تامه به وی مستند باشد بیش تر آن نیاز نمی‌باشد بنابراین همان طوری که در حالت اول که انداختن در آتش و عدم خروج اختیاری بزه‌دیده سبب قطع رابطه استنادی با فعل پرتاب‌کننده شده و جنایت بر باقی‌ماندن در آتش مستند می‌گردد که رفتار سلبی بزه‌دیده باشد. در حالت دوم نیز جنایت مستند به ترک مداوا است نه مقتضی فرقی بین دو صورت وجود ندارد مگر اینکه اجماع تعبدی بر فرق قائل شویم.^۲

همچنین مانند دومی‌ساله قبلی است اگر کسی را در آب بیندازد با توجه به اینکه قدرت بر خارج شدن دارد ولی خارج نشود بر پرتاب‌کننده قصاص و دیه تعلق نمی‌گیرد که این مسئله مورد وفاق علما است (روحانی، ۱۴۲۹: ۳۹/۴۰۳). بر اساس نظریه این فقیه معاصر در تمام مواردی که مقتضی و عدم مانع در جنایت دخالت داشته باشد همان طوری که امکان دارد جنایت بر مقتضی مستند باشد امکان دارد بر عدم مانع نیز مستند گردد زیرا جنایت معلول علت تامه است علت تامه متشکل از مقتضی و عدم مانع است اگر عدم مانع به صورت جزء علت در تحقق جنایت دخالت داشته می‌توان جنایت را به عدم مانع مستند نمود بدون فرق بین موارد آب، آتش جراحت چنانچه مشهور فقها تفاوت قائل شدند یکی از اندیشوران

^۱ ایشان در تبیین نظریه خود می‌نویسند: «و ذلك لأن القتل مستند إلى فعله و هو الجرح و الإحراق و ترك المداواة و إن كان دخيلاً في تحقق الموت إلا أن الموت لم يستند إليه، فإنه إنما هو من آثار المقتضى و المداواة من قبيل المانع، فإذا لم يوجد و لو اختيلاً استند الأثر إلى المقتضى، فإن الموجود إنما ينشأ من الموجود و يرتب عليه و لا يستند إلى أمر عديم، فالقتل عند عدم المداواة يستند إلى المحرق أو الجرح دون المقتول، و ذلك نظير من قتل شخصاً و كان المقتول متمكناً من الدفاع عن نفسه و لم يدفع حتى قتل، فإنه لا يشك في استناد القتل إلى القاتل دون المقتول. نعم، لا شك في أن المقتول في كلتا صورتين قد ارتكب محرماً، لأنه لم يحفظ نفسه مع تمكنه، و هذا لا ينافي استناد القتل إلى غيره (ر.ك خویی، ۱۴۲۲: ۶/۴۲۹، تبریزی، ۱۴۲۹: ۱۹/۲)»

^۲ روحانی، سید محمد صادق فقه الصادق ج ۳۹/ص ۴۰۳ فالظاهر عدم الفرق بین صورتین، إلا أن يكون اجماع تعبدی علی الفرق

حقوق می‌نویسد: به باور ما این دو مقدمه، نادرست هستند این که گفته شود امتناع، عدم و فقدان است تن‌ها یک پدیده سلبی یا تصور ذهنی است درست نیست امتناع گونه‌ای از رفتار آدمی است همچنان که کسی در برابر شرایط معین با فعل ایجابی، رفتاری را انجام می‌دهد می‌تواند این راه را با امتناع نیز بپیماید رفتار سلبی در هر شکل آن بی شک وجود ماهیتی دارد، افزون بر آن یکی از عناصر امتناع اراده است اگر اراده نیروی نفسانی فعال یعنی پدیده‌ای با کیان ایجابی باشد ضرورتاً باید امتناع را پدیده ایجابی دانست زیرا منطق نمی‌پذیرد که پدیده سلبی درمان عناصر خود پدیده‌ای ایجابی داشته باشد به سخن دیگر اگر ثابت شود که در میان عناصر پدیده‌ای، عنصر ایجابی هست این امر، اقتضا دارد که ضرورتاً این پدیده به ایجابی بودن توصیف شود (حسنی، نجیب محمود، ۱۳۸۶: ۵۸۲).

نتیجه‌گیری و پایان سخن

در مسئله استناد جنایت به مقتضی و عدم مانع، دو دیدگاه اساسی وجود دارد. نگاه عرفی به مسئله استناد و نگاه فلسفی به استناد، کسانی که معیار استناد را فهم عرفی و عقلایی می‌دانند. عقیده دارند که عدم مانع می‌تواند علت استناد جنایت به فرد ممتنع باشد فرقی نمی‌کند. ممتنع خود قربانی باشد یا فرد ثالثی که بر اساس قانون یا قرارداد وظیفه دارد درمورد جلوگیری از وقوع جنایت اقدام نماید ولی با ترک فعل خود علت وقوع جنایت می‌گردد.

ولی کسانی که نگاه فلسفی به مسئله استناد جنایت دارند بر این عقیده هستند که امتناع و ترک فعل امر عدمی و «لاشی» است. نمی‌تواند منشأ امر وجودی شود «انحاً الموجود ینشاء من الموجود». فقها میان امتناع ارادی قربانی از خارج شدن آب‌و‌آتش و امتناع ارادی از درمان و عدم ایجاد مانع برای سرایت جنایت، تفاوت قائل شدن در جراحات همیشه جنایت به مقتضی مستند می‌گردد. امتناع قربانی نمی‌تواند رابطه علیت را با فعل متهم قطع نماید؛ ولی درمورد آب و آتش اگر مجنی علیه توان خروج را داشته باشد اهمال و سستی مجنی علیه که یک امر ارادی بلکه کف نفس و یک امر وجودی است. رابطه استناد را با رفتار متهم قطع می‌کند؛ ولی به نظر می‌رسد این تفاوت جز تعبد شرعی مبنای فقهی ندارد؛ زیرا بر اساس فهم عرفی و عقلایی اگر استناد موجود باشد؛ یعنی رفتار ارادی و سلبی مجنی علیه یا رفتار ایجابی متهم علت جنایت شمرده شود می‌توان جنایت را به وی مستند نمود وسیله و شیوه رفتار در تحقق جنایت و استناد جنایت دخالتی ندارد فرقی نمی‌کند آب و آتش باشد یا جراحات یا باز نموده لوله گاز مثلاً اگر کسی به قصد کشتن دیگری لوله گاز را باز نماید که مجنی علیه از اثر خفگی فوت نماید؛ ولی مجنی علیه با وجود قدرت بر بستن لوله گاز یا بستن رگ خودش که خون‌ریزی شود اقدام بازدارنده را انجام ندهد جنایت به ترک فعل و عدم مانع مستند می‌گردد؛ زیرا ملاک و معیار استناد دیدگاه عرفی و عقلاً است که جنایت را به مقتضی مستند نماید یا به عدم مانع بر اساس فهم عرفی و عقلایی همان طوری که جنایت به مقتضی و فعل قابل استناد است به عدم مانع و ترک فعل نیز قابل استناد است.

فهرست منابع

۱. آقایی نیا، حسین، جرایم علیه اشخاص بنیاد حقوقی میزان، تهران،
۲. تبریزی، میرزا جواد، التقیح مبانی الاحکام، مطبعه شریعت، قم، ۱۴۲۹ق
۳. حسینی روحانی، محمد صادق، فقه الصادق، موسسه دارالکتاب، قم، ۱۴۱۴
۴. حسنی، نجیب محمود، رابطه سببیت در حقوق کیفری ترجمه سید علی عباس نیای زارع، انتشارات دانشگاه علوم رضوی، مشهد، ۱۳۸۶۰
۵. حاجی ده آبادی، احمد، جرایم علیه اشخاص (قتل) بنیاد حقوقی میزان، تهران، ۱۳۹۲
۶. خویی، سید ابو القاسم موسوی، مبانی تکملة المنهاج، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی ره، قم - ایران، ۱۴۲۲ ق
۷. خویی سید ابو القاسم، ترجمه مبانی تکملة المنهاج، ترجمه، علی رضا سعید، انتشارات خرسندی، تهران، ۱۳۹۲
۸. روعف عبید، السببیه الجنایته، مطبعه الاستقلال الكبرى، قاهره ۱۹۸۴
۹. زراعت، عباس، جرایم علیه اشخاص، چاپ نگین، قم، ۱۳۸۵
۱۰. سبزواری، سید عبد الأعلى، مهذب الأحكام (للسبزواری)، مؤسسه المنار - دفتر حضرت آیه الله، قم - ایران، ۱۴۱۳ هـ ق
۱۱. ساریخانی، عادل، آقایی بنی، اسماعیل، مهدوی راد، ترک فعل منجر به «سلب حیات» توسط پزشک، فقه پزشکی، سال ۱۳۹۰
۱۲. صادقی، محمد هادی، اجتماع اسباب در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ فصلنامه آموزه های حقوق کیفری، سال ۱۳۹۲
۱۳. صادقی، محمد هادی، جرایم علیه اشخاص، بنیاد حقوقی میزان، تهران، ۱۳۸۹
۱۴. محمد هادی صادقی، محمد میرزایی، ماهیت رابطه استناد و معیار احراز آن مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال ۱۱ ش ۲۱
۱۵. محقق حلی شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، موسسه المعارف الاسلامیه، قم، ۱۴۱۵ق
۱۶. میر محمد صادقی، جرایم علیه اشخاص، بنیاد حقوقی میزان، تهران، ۱۳۹۳
۱۷. مرادی، حسن، جرایم علیه اشخاص، نشر بنیاد حقوقی میزان، تهران، ۱۳۹۶ ص ۸۰
۱۸. میر محمد صادقی، حسین، مطالعه تطبیقی ترک فعل به عنوان عنصر مادی علیه اشخاص، مجله تحقیقات حقوقی، ۱۳۸۵
۱۹. فاضل لنکرانی، محمد، التفصیل الشریعه فی الشرح التحریر الوسیله، مرکز فقهی ائمه اطهار، قم، ۱۴۱۲ق
۲۰. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲
۲۱. کامل، سعید، شرح الاحکام العامه فی قانون العقوبات العمليه، الدولیه، دار الثقافه للنشر والتوزیع، بیروت، ۲۰۰۲
۲۲. هاشمی شاهرودی و جمعی نویسندگان، موسوعه فقه الاسلامی، طبقاً لمذهب الاهل البيت، انتشارات موسسه دایره المعارف فقه الاسلامی، قم، ۱۴۲۵ق

